



روزنوشتهای شهری

مسافر سنت در هزاره سوم (۳۶)

ای شیخ! ای شیخ!



حجت الاسلام
محمدرضا زاری
کارشناس
مسائل فرهنگی

● **شنبه**- سر چهارراه، جوان سبزی فروش دستم را می گیرد و من را کنار کاری نگه می دارد و آن وقت با اشاره به خانم مشتری اش که دارد برای او کلم و کاهو جدا می کند، می گوید: حاجی، یک لحظه صبر کن! بعد که مشتری اش را راه می اندازد، سرش را جلو می آورد و می پرسد: چرا خطیب جمعه پایتخت از درد مردم حرفی نزد؟ چرا در نماز جمعه هیچ صحبتی از مشکلات و بدبختی های مردم نیست؟

● **یکشنبه**- جوان دانشجوی روی صندلی روبه روی من می نشیند، به گرمی سلام می کند و می گوید: من از سال ها پیش تا حالا فکر می کردم آقایان نمی فهمند و متوجه نمی شوند و بلد نیستند، ولی حالا به این نتیجه رسیده ام که هر چه هست، یک چیز دیگر است. نمی توانم باور کنم چیزی را که مردم عادی متوجه می شوند، مسئولان کشور متوجه نمی شوند؛ به خصوص این دولت که ترکیبی امنیتی دارد. بعد سری تکان می دهد و اضافه می کند: من اگر بخوام چیزی را به خانواده ام بگویم، این طوری خبر نمی دهم که گرانی یکباره نرخ بنزین یک شبه اعلام شد.

● **دوشنبه**- توی اتوبوس بی آرتی جای تکان خوردن نیست و در هر ایستگاه، تنها یکی دو نفر به سختی خود را با فشار توی جمعیت درهم فشرده مسافران جا می دهند. تقریباً دست و پای هر مسافری توی چشم و گوش مسافر دیگر است. کسانی که عازم راهپیمایی هستند، به مسافران عادی اضافه شده اند. پیرمردی به خاطر مشکل قلبی، قبل از رسیدن به مقصد پیاده می شود و با کمک بقیه خودش را از داخل اتوبوس بیرون می اندازد. کودکی که در آغوش پدرش چسبیده است، از درد پای آویزش می نالد. واقعا چرا قبل از گران شدن بنزین، فکری برای افزایش ناوگان اتوبوس رانی نشده است؟

● **سه شنبه**- با صدای قطار مترو با عجله از پله ها می دویم ولی چند ثانیه دیر می رسم و درهای واگن بسته می شود. ناچار با مرد میان سال می نشینیم به حرف زدن. بی مقدمه می پرسد: ما که اراذل و اوباش نیستیم، چگونه باید اعتراض کنیم؟ بعد توضیح می دهد که چند سال جبهه بوده و عزیزترین دوستش در آغوش او شهید شده است و می گوید: حالا وقتی فلان مسئول را می بینم و فرزندانش را، فلان سردار را می بینم و دامادش را، وقتی رانت و تبعیض و دروغ و فساد را می بینم، وقتی جواب بچه هایم را نمی توانم بدهم، نمی دانم چطور باید اعتراض کنم که متهم به وابستگی به بیگانه و مزدوری دشمن نشوم!

● **چهارشنبه**- راننده تاکسی می گوید: اینترنتن قطعه و اینستاگرام نیست، ملت خالشون خویه! توی مهمونی دودقیقه همدیگره رمی بینن! زن و شوهرها روابطشون بهتره! دیگه همه سرشون توی گوشی نیست! امی گویم: پس مسئولان دلسوز کشور به فکر روابط اجتماعی و خانوادگی مردم بوده اند که اینترنت را قطع کرده اند؟ نمکین می خندد!

● **پنجشنبه**- پیرمرد تا مرایین مسافران می بیند، از دور فریاد می زند: ای شیخ! ای شیخ! مسافران اطراف من هم به سوی او بر می گردند. بعد هم چیزهای دیگری می گوید که نقل کردنی نیست. موقع پیاده شدن اضافه می کند: امام صادق(ع) فرمودند که محبوب ترین برادرانم کسی است که عیوب من را به من هدیه دهد. بعد هم توی ایستگاه پیاده می شود و می رود. بنده خدا فکر می کند من هر شب با مسئولان کشور شام می خورم و می توانم درد دل هایش را به آن ها منتقل کنم. ●

روژه آخر هفته

درد دل محیط زیست

اگر محیط زیست زبان داشت و می توانست با ما آدم ها صحبت کند چه چیزی می گفت؟ اگر رودخانه، جنگل، بیابان و کوه می توانستند یک جمله به ما بگویند، آن جمله چه بود؟ ناله و درد دل؟ فحش و فضااحت؟ پند و اندرز؟ راستش با این همه زبانه و پسماند که ما در دهان طبیعت ریختیم، بعید است اگر دهان باز می کرد هم از آن صدایی در می آمد. احتمالا فقط یک گوشه می نشست و به ما و مسیر تباهی مان نگاه می کرد.

انتقام در پیست اتومبیل رانی

«معکوس» فیلمی اجتماعی و خانواده محور است که لایه هایی از اکشن هم دارد. این توضیح را سازندگان فیلم «معکوس» در معرفی آن نوشته اند اما شما اگر خواستید آخر هفته به تماشای اولین فیلم سینمایی پولاد کیمیایی در قامت کارگردان بروید، خیلی روی بخش «اجتماعی» و «خانواده محور» آن حساب باز نکنید و بدانید که این فیلم چیزی نیست جز یک مسابقه اتومبیل رانی که قرار است محل صاف شدن حساب ها، خالی شدن خشم و بازیابی غرور باشد. پولاد کیمیایی نتوانسته است بدون تاثیر گرفتن از پدرش، مسعود کیمیایی، این فیلم را بسازد و برای همین برخی دیالوگ ها و شخصیت ها انگار از سینمای ۳۰، ۴۰ سال قبل برده اند وسط فیلم، ولی در مجموع معکوس ارزش دیدن را دارد و این طور نیست که از تماشای آن پشیمان شوید.

لذت دیدن عکس های آنالوگ

اگر به عکاسی علاقه مند هستید و دنبال نمایشگاه مناسبی می گردید که آخر هفته به آنجا بروید، حتما بازدید از نمایشگاه عکس «آنالوگ ۱۲۰» را در برنامه تان قرار دهید. در این نمایشگاه منتخب، عکس های سیاه و سفید «بسیم قومورلو» که حاصل عکاسی در طبیعت است، به نمایش در آمده است. بسیم قومورلو مجموعه عکس های نمایشگاه را به صورت آنالوگ در طول سال های ۱۵ تا ۲۰۱۹ ثبت کرده است. قومورلو عضو انجمن ملی عکاسان ایران، انجمن فیاپ فرانسه و انجمن ملی عکاسان آلمان است. مجموعه عکس های او در نشریات اسپانیایی و فرانسوی به چاپ رسیده است. شما می توانید از فردا تا یکشنبه از ساعت ۱۷ تا ۲۰ برای بازدید از این نمایشگاه خاص به نگارخانه روند واقع در بولوار ارشاد، ارشاد، پلاک ۷۲ بروید.

گفت وگوی روز

علیرضا وفایی نیا | در روزهای گذشته مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری خراسان رضوی از اجرای طرح مالچ پاشی در بخش هایی از شهرستان گناباد به منظور بیابان زدایی و جلوگیری از ایجاد ریزگردها خبر داد. به نظر می رسد که مالچ پاشی در سال های گذشته به یکی از راهکارهای مورد علاقه مسئولان برای مبارزه با ریزگردها تبدیل شده است و شاهد اجرای آن در مناطق بیابانی مختلف کشور هستیم. اما آیا استفاده از این ماده نفتی، راهکار مناسبی برای مقابله با گسترش بیابان ها و ریزگردهاست؟ برای اطلاع از این موضوع با اسماعیل کهرم، فعال محیط زیست، بوم شناس و مشاور رئیس سازمان حفاظت محیط زیست کشور، گفت وگو کردیم که در ادامه می خوانید.

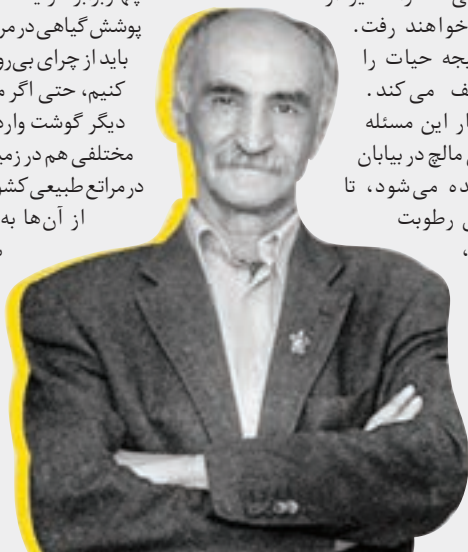
● **باشیدن مالچ در بیابان ها تا چه اندازه می تواند در بیابان زدایی موثر باشد؟**

بیابان زدایی با استفاده از مالچ پاشی درست مثل این است که بگویید برای مرمت یک ساختمان می خواهیم از بولدوزر و کلنگ استفاده کنیم. مالچ پاشی حیات گیاهی و جانوری را از بین می برد یعنی هر دانه و بذری را که می تواند جوانه زده، در بیابان هارشد کند، نابود می کند؛ به خاطر اینکه مالچ، ترکیبات مسموم قیر و نفت است که آن را با شن و خاک، مخلوط و در سطح بیابان پراکنده می کنند. در پروژه های مالچ پاشی روزی سه تا چهار هکتار از بیابان ها را با این ترکیب مسموم می پوشانند. یکی از کارهای مهم برای کاهش بیابان زدایی، جلوگیری از چرای دام است. مالچ پاشی درواقع از چرای دام جلوگیری می کند، اما این کار را با نابودی تمام پوشش گیاهی آن منطقه زمین و حرکت ریزگردها گرفته می شد. الان

انجام می دهد. راهکار درست این است که از چرای دام در مراتع بیابانی جلوگیری کنیم تا سطح این مناطق را گیاهان مختلف پوشانند. این مسئله باعث می شود که در هنگام بارش باران، آب به سطح زیرین خاک نفوذ کرده، سفره های زیرزمینی را هم تقویت کند، در صورتی که مالچ پاشی به طور کامل از نفوذ آب به خاک بیابان جلوگیری می کند.

● **آیا در کشورهای دیگر دنیا هم برای مقابله با بیابان زدایی از مالچ پاشی استفاده می شود؟**

با توجه به اثرات مخرب فراوان مالچ پاشی، دنیا به این روش در بیابان زدایی پشت کرده است؛ همان طور که خیلی از کشورهای دنیا به سد سازی هم پشت کرده اند، در حالی که ما هنوز به دنبال ایجاد سدهای بیشتر بر روی رودخانه ها هستیم. نتیجه آن هم خشک شدن دریاچه ها و تالاب های مختلف کشور در سال های گذشته بوده است. در دنیا برای بیابان زدایی، درست کاری را می کنند که چند دهه پیش در کشور ما انجام می شد؛ به عنوان مثال در دهه های گذشته در امتداد خط راه آهن تهران به سمت مشهد، نهال های گز و تاغ کاشته می شد و کنار آن نهال هم یک کوزه ماه گوزه ها را با آب پر می کردند تا ریشه های گیاه از آن استفاده کند. بعد از این مدت هم ریشه گیاه به اندازه ای رشد کرده بود که بتواند به آب های زیرزمینی برسد و دیگر نیازی به پر کردن کوزه ها را با آب گز و تاغ می رفتید، هیچ اثری از بیابان دیده نمی شد و به طور کامل جلوی فرسایش زمین و حرکت ریزگردها گرفته می شد. الان



ترس و خنده روی صحنه نمایش

بیشتر تئاتر هایی که در شهرمان روی صحنه نمایش می روند، تم اجتماعی دارند. اگر به دنبال دیدن یک تئاتر متفاوت و مفرح هستید، پیشنهاد می کنیم آخر هفته به دیدن نمایش «پولیون» بروید. یک نمایش کمدی- ترسناک که حتی خلاصه داستانش هم نظر آدم را به خود جلب می کند: «پولیون (نگهبان جهنم) برای یک روز مرخصی و تعطیلات به زمین آمده است». کارگردانی این تئاتر را پویان کامل برعهده دارد و نمایشنامه آن را هم بهزاد آقاجانی نوشته است. شما می توانید از سایت مشهدگیشه بلیت این نمایش هشتاد و پنج دقیقه ای را به صورت اینترنتی رزرو کنید و برای تماشای آن به تماشاخانه خورشید، واقع در خیابان معلم، حداقل ۲۸ معلم ۲۸ و چهارراه دانش آموز بروید.

گردش در خانه های تاریخی شهر

خانه داروغه یکی از خانه های پرشکوه تاریخی است که چشم و دل علاقه مندان به تاریخ و هویت مشهد را به تماشای معماری خود می کشاند. این خانه را معماران و پناهای روس به دستور محمدیوسف خان داروغه در اواخر دوره قاجار ساختند. تا سه دهه گذشته، کاربری خانه داروغه مسکونی بود، اما در سال ۱۳۶۶ به نمایندگان یکی از هیئت های مذهبی شهرستان مید پزد فروخته شد. سال ۱۳۹۱ خانه در اختیار شهرداری مشهد قرار گرفت و مرمت شد. امروز خانه داروغه در همه روزهای هفته به جز روزهای تعطیل از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب، پذیرای میهمانان است. با پرداخت هزینه ورودی ۳ هزار تومان، می توانید از این خانه تاریخی در خیابان نواب صفوی ۸، راسته حوض مسگران، بازدید کنید. از شارستان رضوی نیز به خانه داروغه راه است.

پس از مدتی در زیر تابش آفتاب خشک شده، خودش منشا ریزگرد می شود اما تفاوت اینجاست که این بار این ریزگردها از جنس شن و خاک نیست، بلکه ریزگردهایی از جنس نفت است که بسیار بیماری زا است و ریه های افراد محلی ساکن در آن مناطق را نابود می کند، پس می بینیم که مالچ هم به خاک صدمه می زند، هم گیاهان و حشرات و جانوران را نابود می کند و هم به سلامتی انسان ها لطمه می زند. نمی دانم که با چه منطقی مسئولان در نقاط مختلف کشور برای جلوگیری از ریزگردها از مالچ پاشی استفاده می کنند، اما این روش در درازمدت هیچ تاثیر مثبتی بر بیابان زدایی نمی گذارد و تنها اثرات مخرب آن باقی خواهد ماند.

● **آیا مالچ پاشی به جز تاثیر مخرب بر محیط زیست، بر سلامتی انسان هم اثر منفی می گذارد؟**

من اطلاعات دقیق پزشکی ندارم، اما می دانم که نفت و ترکیبات آن ضد حیات هستند و قرار گرفتن در معرض این ترکیبات باعث بروز بیماری های مختلف می شود. سلطان زا بودن مالچ اثبات نشده است، اما باعث ایجاد بیماری های مختلف می شود؛ چون این ترکیبات برای سلامتی ما و حیات مثل سم هستند. مالچ پاشی، گیاهان را از بین می برد و به دنبال آن جانوران وابسته به آن گیاهان و حتی حشرات نیز از بین خواهند رفت. در نتیجه حیات را متوقف می کند. در کنار این مسئله وقتی مالچ در بیابان پاشیده می شود، تا مدتی رطوبت دارد، اما در پایان مرآت و آبخیزداری بر از دستورالعمل و آیین نامه در این زمینه است، اما در عمل با ۴۸ هزار هکتار زمینی در کشور روبه ر هستیم که تابع هیچ مصوبه و قانونی نیست. ●

● **مسئولان به جای مالچ پاشی، باید چه راهکاری را برای مقابله با ریزگردها در پیش بگیرند؟**

اگر برای بیابان زدایی به جای مالچ پاشی، از چرای دام ها جلوگیری کنیم، گیاهان رشد می کنند و غنی شدن پوشش گیاهی از رشد بیابان ها جلوگیری می کند و با مشکل ریزگردها روبه رو نمی شویم. میزان دام موجود در مراتع کشور ما چهار برابر ظرفیت مجاز است که باعث نابودی پوشش گیاهی در مراتع و ایجاد بیابان می شود.

باید از چرای بی رویه دام در مراتع جلوگیری کنیم، حتی اگر مجبور شویم از کشورهای دیگر گوشت وارد کنیم. متأسفانه قوانین مختلفی هم در زمینه جلوگیری از چرای دام در مراتع طبیعی وجود دارد، اما هیچ کدام از آن ها به درستی اجرا نمی شود.

● **سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری بر از دستورالعمل و آیین نامه در این زمینه**

است، اما در عمل با ۴۸ هزار هکتار زمینی در کشور روبه ر هستیم که تابع هیچ مصوبه و قانونی نیست. ●

جا کتابی



شنیتسلر چگونه در اثر خود از حقیقت مرگ می گوید؟

کیمیا استاد مرگ را هر لحظه کنار خود حس کردن، باعث می شود آدم فیلسوف شود. هر آنچه در زندگی جریان دارد، در این موقعیت، معنای جدیدی می یابد. ماری بیمار نبود. جوانی بود که خبر بیماری صعب العلاج شوهرش فلیکس را از زبان خود او شنید. بعد ناگهان دنیا برایش دوشقه شد، از این رو تمام چیزهایی که تا لحظات قبل، برایش نشانه هایی از زندگی به همراه داشت، حالا تمسخر آلود و خصمانه حس می شد. ماری و فلیکس شخصیت های داستان بلند «مردن» هستند. آرتور شنیتسلر (زاده ۱۵ می ۱۸۶۲، در گذشته ۲۱ اکتبر ۱۹۳۱) در این اثر به طرز تحسین بر انگیزی به روانکاوی شخصیت هایش می پردازد. اگر تاب ملال روزهای آغشته به بوی مرگ را ندارید، به سراغ این کتاب نروید، اما اگر می خواهید زندگی را از دریچهای ببینید که تاکنون به آن نزدیک هم نشده اید، «مردن» دست شما را می گیرد و به این سمت سوق می دهد. شنیتسلر در داستان مردن، کوشیده است خیلی صادقانه از حقیقت مرگ بگوید و جز حقیقت چیزی نگوید. این نویسنده اتریشی که داستان نویس و نمایشنامه نویس بود، به این ویژگی شهره است که روانکاو خوبی در دنیای داستانی است، به طوری که او را بدل فریود می دانستند. او از نخستین نمایندگان ادبیات مدرن است و در این اثر قرن نوزدهمی نیز، شخصیت هایی می آفریند که روح مدرن دارند. فلیکس و ماری که به یکدیگر عشقی عمیق و ژرف حس می کنند، به دنبال چرای درونیاتشان هستند و مدام خود را در معرض سوال و پرسش قرار می دهند که چرا چنین احساسی دارند. چرا دلشان می خواهد این کار را انجام دهند. آن دو، شخصیت هایی تک بعدی نیستند و در طول داستان، بارها در فراز و فرودی رنج آور، احساسات متفاوتی را تجربه می کنند. فلیکس که قرار است مدت زمان کمی زنده بماند، زیبایی ها را عمیق تر درک می کند و وقتی همسرش از چشم اندازهای اطراف تعریف می کند، به او می گوید: «تو که نمی دانی، نمی توانی بدانی. تو که مجبور نیستی با آن ها وداع کنی»، این درحالی است که ماری نیز به نوبه خود، دوران دشوار و عجیبی را از سر می گذراند. احساسات پیچیده و حتی گاه متناقض شخصیت ها، طوری خواننده را تحت تاثیر قرار می دهد که او را تا پایان داستان به جلو هل می دهد؛ به آن اتفاق نهای و لحظاتی که همه چیز در توهمی بیمارگونه به رقص در می آید. به منظور شناساندن این نویسنده اتریشی به مخاطبان ایرانی، باید گفت صادق هدایت داستان «کوروبرادرش» را از او در سال ۱۳۱۰ ترجمه کرد و بعدتر در سال ۱۳۳۲ سمین داشور «ناترپس» را از همین نویسنده به فارسی برگرداند. حالا داستان ها و نمایشنامه های بی شماری از او در ایران ترجمه شده است. «مردن» با برگردان علی اصغر حداد، خواندنی است. نشر ماهی این کتاب را در سال ۱۳۹۷ منتشر کرد و امسال به چاپ سوم رسیده است. ●

خبرگزاری کتاب



داستان مهاجرت

عماد پور شهریار | چین در چند دهه گذشته به یک غول اقتصادی تبدیل شده است. این اقتصاد رو به رشد و غلیم، تبعاتی برای فرهنگ و سنت این کشور داشته است. یکی از این تأثیرها، افزایش سطح درآمد طبقه متوسط و تغییر چهره سنتی شهرهای این کشور به جامعه به اصطلاح مدرن است. «وداع»، داستان تاثیر و تقابل همین تأثیرات است. فیلم، ماجرای خانواده های است که به امید دست یابی به یک زندگی بهتر، چین و خانه پدری خود را ترک کرده اند. اما در راه مهاجرت آن ها گذشته است که خبر می رسد مادر بزرگ خانواده در چین مبتلا به سرطان است و چندی بیشتر زنده نخواهد ماند. خانواده از کنار گوشه دنیا به چین بازمی گردند تا با مادر بزرگ خانواده خداحافظی کنند. در این سفر، همه از ماجرای بیماری باخبرند جز مادر بزرگ که بر اساس یک سنت قدیمی چین، نباید از این موضوع مطلع شود. وداع را «لولو وانگ» چینی کارگردانی کرده است. بیشتر عوامل فیلم هم چینی هستند اما خانم وانگ مدت ها است ساکن آمریکا است. اصلا داستان فیلم درباره همین مهاجرت و فرهنگ کشور مادری است. آکوفینا، بازیگر چینی آمریکایی، نقش نوه عزیز در دانه مادر بزرگ را بازی می کند که از بچگی در آمریکا بوده است و حتی به زبان چینی مسلط نیست. وداع فیلم منتقد پسندی است. اگر چه ریتم خیلی تندی ندارد، برای مخاطب ایرانی جذابیت های ویژه ای دارد. شباهت های زیادی میان وداع و به خصوص طبقه متوسط ایران وجود دارد. فیلم ماجرای نوهای است در آمریکا که بلد هست مادر بزرگش در چین است. او وقتی به کشور مادری بازمی گردد، به دنبال محله های قدیمی می گردد اما به جای آن با ساختمان های سر به فلک کشیده ای روبه رو می شود. آسوی دیگر افراد و شهروندان چینی را می بینیم که پرهیجان از همشهریان مهاجرت کرده خود می پرسند: «به نظر شما چین کشور بهتری است یا آمریکا؟» همان دو گانه مشهور و قدیمی ماندن یا مهاجرت. ●

تئاتر فیلم رولاندو